

گوهرشاد در کوچه پس کوچه‌های تهران

مؤسسه همشهری برای

حفظ و زنده نگه‌داشتن هویت و تاریخ شفاهی تهران این کمنه پایتخت ایرانی یک هفته در میان تور تهرانگردی را برگزار می‌کند. تور تهرانگردی را برگزار همشهری در واقع تلاش می‌کند شهر را با مردمان، تاریخ و با فراز و نشیب و تلخ و شیرین‌هایش معرفی کند. در این طرح علاقه‌مندان با روایت عینی و زنده شاهدان و پژوهشگران با فمه‌ها و داستان‌های فراموش شده از دانشجویان، پژوهشگران و استادان مدرسه همشهری به دل تاریخ و مکان‌هایی که در جریان ماجرای کشف حجاب اتفاقات و ماجراهای تاریخ‌سازی را رقم زدند، سفر کردیم.

عکس: همشهری/پا به پای



روایت مکان رویدادهای سالروز
فرمان کشف حجاب



آب انبار پناهگاه مادر و مادر بزرگم شد

زنان در دوران کشف حجاب حمام رفتن بود. بسیاری از زن‌ها سال‌ها ختنه شدند. بسیاری از زن‌ها سب‌ها می‌تردد می‌کردند. البته در میان بعضی پاسبان‌ها انسان‌های شریفی بودند و خبر نمی‌دادند که در زمان کشیک کدام‌یک از آنها زنان می‌توانند یا چادر از خانه خارج شوند.»

به پیرزن چادری هم رحم نکردند.

خانم مساحتی از ماجرای غم‌انگیز پیرزنی که پاسبان‌ها چادر از سرش برداشتنده به نقل از مادرش می‌گوید: «پیرزنی را دیدم که مأثوران به شکل وحشیانه‌ای به او حمله کردند و چادر از سرش کشیدند. آنها فقط این کار می‌سندند کردند و چادر پیرزن را پاره پاره کردند. او گریه‌کنان به آنها التماس می‌کرد که حداقل یک تکه از چادرش را به او بدهند تا سرش را بپوشاند اما نظمیه‌چی‌ها نه تنها توجهی به التماس‌های او نداشتند بلکه پیرزنی می‌چاره را بیشتر زیر پا مشت و لگد کردند.»



بانوی محجبه را به افتتاحیه مدرسه راه‌نندادند

مسیر سفر مادر صبح یک روز برفی همراه با مهمانان ویژه از زمینیه همشهری به سمت شهر ری، یکی از کلون‌های مهم اصلی شهر تهران برای مقابله با قانون کشف حجاب که در ۱۷ دی‌ماه سال ۱۳۱۴ صادر شد، شروع می‌شود. میدان سر تخت شهری در کاین روزها بسیاری از نماندهای قدیمی و خاطره‌انگیز آن حسایی تغییر کرده است. نخستین مسیر گشت و گذار در دل تاریخ و روزهای مبارزه با قانون حکومتی دوره رضاشاه است. «حسین ظافلی»: از اهلای قدیمی شهر ری با یادای با حال و هوای قدیمی محله به‌ویژه آب انباری که مأس بسیاری از زنان مبارز در روزهای کشف حجاب بود تعریف می‌کند. سال ۱۳۴۸ مدرسه کنی در همین مکان با حضور وزیر آموزش پرورش آن زمان خانم فرخ روی پارسا افتتاح شد. آن سال‌ها در مدرسه آیت‌الله هیروز آبادی مسئول تحصیل فرانسوی مدرسه بودم. برای افتتاحیه مدرسه معینان بزرگی خدماتی دعوت شده بودم. یک پاسبان برای کنترل تردهای مدرسه جلوی در بود که مردم و یک خانم محجبه شد و گفت: «یا برداشتن چادر یا بر گشتن به خانه. شرط مدرسه در این مراسم این است که باید همه بی حجاب باشند.» آن خانم هم به خانه بازگشت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی پیگیری شدیم تا او تقدیر کنیم اما متأسفانه پیدایش نکردیم.»



مخالفت مراجع و پهلوانان

«علی اربابی» که آن‌توگان پهلوان بنام شهر ری «حسین اربابی» از دیگر میزبانان تور گردشگری در موزه آستان مقدس حضرت عبدالعظیم است، او با مرور خاطرات آن روزها می‌گوید: «با اعلام رسمی قانون کشف حجاب، علما مخالفتشان را اعلام کردند. یکی از معروف‌ترین آنها «آیت‌الله محمد تقی بافقی بود که به تهران آمد و به شهری ری تبعید شد. در کنار روحانیون پهلوانان هم پرچم مخالفت از زبان را برداشت گرفتند. «سید حسن زینا»، «محمد صادق بلور فروشان» و «پدر بزرگم «حسین اربابی» در شهر ری. در مخالفت با این قانون برخاستند. آنها با مشاهده مزاحمت مأثوران با پاسبان‌ها در گریم می‌نظیف می‌شدند. نظمیه چی‌ها بدون تذکر چادر از سر زنان می‌کشیدند اما اگر پهلوان و معتد بود، اعتماد محله را می‌شناختند زنان را رها می‌کردند.»

نگاه

روحانی‌ای که مقابل
زن رضاشاه کوتاه نیامد



شیخ محمدتقی بافقی از عالمان شیعه در قسطن ۱۴ قمری است که نقش مهمی در تأسیس حوزه علمیه قم داشت. او از مخالفان سرسخت رضاشاه بود. اعتراض او به همسر رضاشاه و برخی زنان دربار که در مراسم تحویل سال، بدون حجاب در حرم حضرت

معمومه(س) ظاهر شده بودند، باعث شد رضاشاه، خود از تهران به قم آمده و او را پس از ضرب و شتم زنی‌ها کند. برخی معتقدند اقدام آیت‌الله بافقی موجب شد تا کشف حجاب اسال دیرتر اجرا شود.

بافقی مکرر با نوشتن نامه‌های تند و صریح به رضاخان، او را از اعمال زشت و منکر برحذر می‌داشت. او کوچک‌ترین تعارفات معمول را در نامه‌ها رعایت نمی‌کرد و آغاز نامه‌هایش چنین بود: از آنجده بافقی به فلان... تالی: محمدتقی بافقی. او در امر به معروف و نهی از منکر، در ششوی زندگی مردم بسیار مؤثر بود. از جمله اینکه وی توانست مسلمان‌های قم را متعهد سازد که ریش مشترک میان او تراشند.

دو شنبه ۲۹ اسفند ماه ۱۳۰۶ ش، عصمت‌الملوک دولتشاهی، همسر چهارم رضاشاه، همراه گروهی که شرف و شمس، دختران رضاخان از زن دومش- نیز بین آنان بودند، برای حضور در مراسم تحویل سال، وارد حرم حضرت معصومه(س) شده و در غرفه بالای ایوان آیت‌نهیون حجاب‌تشنه‌شد که صدای اعتراض مردم از هر سو بلند شد. بافقی رفتی که در مسجد با لاسر مردم مشغول نماز بود. از این ماجرا آگاه شد. بی‌بغایی برای زنان فرستاد و وضعیت پاسبان آنان هم، اعتراض کرد و چون مؤمن واقع نشد، شخصاً به آنجا آمد و از انبار خودت کتک حجاب بر سر کشند. همسر رضاشاه اینتا بی‌اعتنایی کرد اما با بلندشن صدای اعتراض مردم همراه پیرزن زنان به انتاب پشت رفت. بافقی در واقع به تهران گزارش شد. رضاشاه همراه او پیر درو و یک فرج زهری، از تهران رفته قدم‌شدنظان را در محله ققم مستقر کرد و خود به همراه آقای از کار وارد شد. او که نسبت مؤتد آیت‌الله‌ناری از قم، موجب اعتراض شده بود، با چکمه وارد حرم شد و افراد کله‌مدای را محضوب و بافقی (دستگیر کردند. رضاشاه شخصاً بافقی را زیر لگد انداخت و به نمازگرفت و به زندان تهران فرستاد.

شیخ محمدتقی بافقی پس از چند ماه، به دنبال پیگیری‌های آیت‌الله حائری، از زندان آزاد ولی به باغ سرخ الملک شهری تبعید شد و در آستان حضرت عبدالعظیم به امامت جماعت و حل و فصل امور دینی پرداخت. ایشان به لحاظ تقوا و صداقت و روحیه مساعدت به مردم از محبوبیت بسیار برخوردار بود. سرانجام، در ۱۳۱۴ توانست به مشهد سفر کند. با عزل رضاخان از سلطنت در ۱۳۲۰ ش، بافقی از تبعید رهایی یافت. پس از بازگشت به قم، در مدت کوتاهی که در آنجا اقامت داشت، از گشودن دکان‌های مشروب‌فروشی در آن شهر جلوگیری کرد.

کشف حجاب به روایت علی‌اصغر حکمت
نصرت‌الله حدادی، تهران شناس جزئیات بیشتری از ماجرای کشف حجاب ۱۷ دی‌ماه سال ۱۳۱۴ بیان می‌کند. او اشاره به خاطرات «علی اصغر حکمت» می‌گوید: «علی اصغر حکمت در خاطراتش ذکر می‌کند که مقدمات اولیه واقعه کشف حجاب به چند ماه قبلتر از دی‌ماه سال ۱۳۱۴ می‌رسد. پهلوی اول دستور داده بود تا کشف حجاب هر چه سریع‌تر اجرا شود اما هر بار به دلایلی به تعویق می‌انفاد. تا اینکه دستور اکید به من دادند در این مورد تأخیری نبیند. من هم اهتمام کردم در بالاخره ای نزدیک چهارراه حسن‌آباد با حضور خلیفه‌صمدیه دولت‌آبادی، قاضی‌سج، حاج مرتضی، بزرگ‌الملوک به‌مداد و فرخ‌زمان غفاری که از معارف آن زمان بودند، اجمنی تشکیل دادم و مقدمات این امر را فراهم آوردم. در این‌ماه ۱۳۱۴ وقتی که پهلوی اول در سفر مزندران بودار فروغی رئیس آوزار پرسید در باب کشف حجاب چه کردید؟ فروغی به من اشاره کرد و به عرض رساندم، برنامه عملی به عرض رسیده اقداماتی شده تا جدی بی‌سرفقت کرده و افکار عمومی آماده است. اکنون دختران خردسال با روسی گشاده می‌دند ولی نسبت به مسأله خودی‌دگان این اقدامات معارف باید در خانواده‌های عالی به مسلک یک عمل جدی به ظهور برسد. اگر شخص اخلاقتز هائونی پیشقدم این امر شوند، بیشتر مردم تأسی خواهند کرد. از قدیم گفته‌اند: «فلس علی دین ملوک‌هم». روز چهارشنبه ۱۷ دی‌ماه در محل دانشسرای عالی ایوان این مراسم برگزار شد. در آن‌تک تصاویر باقیمانده از آن روز در فضای آزاد خانیه‌ها رازی لبس سرمه‌ای بلند یا کلاه هستند. تعدادی هم با روسی‌های بلند و سفید یا کلاه روبین‌کار سفیدی که بر سر دارند ایستاده‌اند. تعدادی از خانیه‌ها کلاه‌های پهن و بزرگ بر سر دارند، سر به زیر ایستاده‌اند و به گونه‌ای ایستاده‌اند که چهره‌شان مشخص نشود.»



مادر را به خاطر کشف حجاب از دست دادم

محمدمهدی عیدخانی، از اعضای تشکیلات فدائیان اسلام و دبیر کل این جمعیت از میهمانان این برنامه بود. او خاطر‌های از روزهای کشف حجاب و اتفاق تلخی که منجر به مرگ مادرش شد، نقل می‌کند. پدرم بابت کاری بیرون از خانه بود و مادر هم همراه خانم افازرن همسایه برای رفتن به حمام از خانه خارج شدند. هنگام بیرون آمدن از حمام پاسبان اداره ثبت مشیه که با پدرم کار داشت متوجه ۲ خانم چادری می‌شود. برای برداشتن چادر از سرشان به آنها حمله می‌کند. مادرم در حال فرار خودش را با خانه همسای می‌ساند که در همین حین در حالی که پاسبان چادر او را می‌کشند، پایش به چارچوب در گیر می‌کند و به زمین می‌خورد. در آن این حادثه فرزندم در همسایه سقوط می‌شود و ۴ روز بعد به دلیل جراحت‌های جسمی- روحی ناشی از این اتفاق از دنیا رفت. خانم ۴م ماه سرش به چارچوب در می‌خورد و می‌م‌کشند.